



یافته‌های فرهنگ عصرآهن تپه پری جای مازندران

عباسعلی رضائی‌نیا^I

علی اکبر وحدتی^{II}

مصطفی شریفی^{III}

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۶۸-۵۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳
شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.5.16.51

چکیده

شروع عصرآهن در کرانه‌های دریای مازندران و مناطق مجاور در فلات ایران و سرزمین‌های همسایه با تحولات گسترده اجتماعی، سیاسی و فرهنگی همراه بوده که فروپاشی مراکز شهرنشینی و اقتصاد مبادلاتی، شکل‌گیری جوامع پراکنده و روستایی، اغلب با اقتصاد دامپروری یا کوچ‌گردی را در پی داشته است. تغییر ساختارهای اجتماعی در پایان عصرمفرغ و شروع عصرآهن هر دلیلی که داشته، باعث تغییرات گسترده در مواد فرهنگی فلات ایران و کرانه‌های دریای مازندران شده و نوعی از الگوهای استقرار را شکل داده که اغلب فقط گورستان‌های مرتبط به آن‌ها شناسایی و کاویده شده است؛ ولی ساختارهای مسکونی، سازمان فضایی استقرارگاه‌ها و ارتباط آن‌ها با گورستان‌ها به خوبی شناخته نشده است. کاوش در تپه پری جا در ۳ کیلومتری جاده قائم‌شهر به کیاکلا در سواحل پست دریای مازندران به شناسایی دو مرحله استقرار از عصرآهن و سده‌های نخستین اسلامی انجامید. یافته‌های عصرآهن شامل: سفال‌ها، اشیاء فلزی، سنگی، استخوانی، بازمانده‌های جانوری و بقایای سازه‌های معماری است. با توجه به مدارک به دست آمده، بیشترین حجم لایه‌های فرهنگی تپه پری جا مربوط به عصرآهن است. پرسش اصلی مقاله بدین شرح است که، ویژگی‌های فرهنگی تپه پری جا چیست؟ بر مبنای یافته‌های مکشوف، فرض بر این است که استقرارگاهی یکجانشین بوده است. پژوهش حاضر نشان می‌دهد تپه پری جا، نه تنها در شناخت بهتر سنت‌های سفالی عصرآهن در سرزمین‌های کرانه‌ای دریای مازندران، بلکه در شناسایی معماری خشتی و الگوی زندگی یکجانشینی در این منطقه جایگاه مهمی دارد و با تداوم کاوش‌های باستان‌شناختی در این استقرارگاه می‌توان سازمان اجتماعی و الگوهای استقراری عصرآهن در مناطق ساحلی شمال ایران را در چشم‌انداز روشن‌تری قرار داد.

کلیدواژگان: مازندران، تپه پری جا، عصرآهن، معماری خشتی.

I. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان، ایران (نویسنده مسئول).
rezaeinia@kashanu.ac.ir

II. کارشناس باستان‌شناسی، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان شمالی، ایران.

III. کارشناس ارشد باستان‌شناسی، پایگاه میراث جهانی باغ عباس‌آباد بهشهر، بهشهر، ایران.

مقدمه

در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد (حدود ۱۵۰۰ پ.م.)، تغییرات فرهنگی وسیعی در مواد فرهنگی مردمان ساکن در فلات ایران و مناطق مجاور ایجاد شد که زمینه ساز شکل‌گیری حکومت‌های محلی در مناطق مختلف ایران و در نهایت تشکیل نخستین شاهنشاهی ایرانی در نیمه هزاره اول پیش از میلاد شد. این تغییرات شامل تغییر در سنت‌های سفالگری، دگرگونی در آداب تدفین و تغییر در الگوهای استقراری جوامع ساکن در فلات ایران و مناطق مجاور است که مشخصه آغاز دورانی جدید در باستان‌شناسی ایران است که «عصر آهن» نامیده می‌شود (Dyson, 1965; Muscarella, 1994؛ وحدتی، ۱۳۸۴). تعدادی از پژوهشگران تغییرات ایجاد شده در آغاز عصر آهن را به ورود مردمان تازه‌وارد (قبایل هندو-ایرانی و مردم ایرانی‌زبان) به فلات ایران نسبت داده‌اند (برای نمونه ن.ک. به: Ghirshman, 1977: 47, 50, 54, 62؛ Burney & Lang, 1971: 115؛ Vanden Bergh, 1964؛ Young, 1967, 1985). در حالی که گروه دیگر، منکر ایجاد تغییرات گسترده در مواد فرهنگی بوده و قائل به تطور داخلی فرهنگ‌های بومی فلات و تدام بین فرهنگ‌های عصر مفرغ و آهن هستند (Medvedskaya, 1982; Kuz'mina, 2007: 369-370). در این بین، برخی پژوهشگران نیز با تأکید بر بروز تغییرات گسترده در مواد فرهنگی شمال غرب ایران در آغاز عصر آهن، این نتیجه را که عامل بروز این تغییرات، ورود اقوام تازه‌وارد ایرانی بوده، فرضی منطقی ولی اثبات‌ناپذیر دانسته‌اند و به درستی تأکید کرده‌اند که در نبود مدارک کتبی، تعیین نسبت قومی این تازه‌واردان ناممکن است (Muscarella, 1994: 461-462؛ برای ترجمه فارسی همین مقاله ر.ک. به: ماسکارالا، ۱۳۸۳: ۴-۶۳).

گاهنگاری عصر آهن ایران، نخست بر اساس بررسی‌های گسترده گونه‌شناسی سفالی (Young, 1965) و سپس بر اساس تحلیل‌های لایه‌نگاشتی و بررسی‌های آزمایشگاهی، از جمله ۷۲ نمونه آزمایش کربن ۱۴ از طبقات ۳ تا ۵ حسنلو و طبقه ۳ دینخواه‌تپه و طبقات هم‌زمان با حسنلو در زیویه و عقرب‌تپه مشخص شده و به سه دوره مجزا تقسیم‌بندی شده است: عصر آهن I (۱۴۵۰-۱۱۰۰ پ.م.)، عصر آهن II (۱۱۰۰-۸۰۰ پ.م.) و عصر آهن III (۸۰۰-۵۰۰ پ.م.) (Henrickson, 1991: 301). نخست «کایلر یانگ» در اوایل دهه ۱۹۶۰ م. بر مبنای مقایسه مواد فرهنگی و داده‌های حاصل از کاوش حسنلو و سفال برخی محوطه‌های شمال غرب، زاگرس مرکزی و مرکز فلات ایران نمایی کلی از تطور اشکال سفالی غرب ایران از حدود ۱۵۰۰ تا ۵۰۰ پ.م.، ترسیم و این سفال‌ها را به سه افق اصلی تقسیم کرد؛ افق سفال خاکستری قدیم غرب (۱۳۰۰-۱۰۰۰ پ.م.)، افق سفال خاکستری جدید غرب (۱۰۰۰-۸۰۰ پ.م.)، افق سفال نخودی جدید غرب (۷۵۰-۵۵۰ پ.م.) (Young, 1965). اندکی بعد، یانگ این تعابیر توصیفی و طولانی خود را کنار گذاشت و به پیروی از «رابرت دایسون» (Dyson, 1965) تعابیر ساده عصر آهن I، عصر آهن II و عصر آهن III را به کار گرفت، ولی زمانی که در سال ۱۹۷۵ م. در بررسی دره کنگاور به مجموعه سفالی دست‌یافت که از سفال گودین II (آهن III) جدیدتر و از سفال دوره اشکانی قدیمی‌تر بود و عملاً در محدوده زمانی حکومت هخامنشی قرار می‌گرفت، ناچار تقسیم‌بندی موجود را گسترش داد و «عصر آهن IV» را به ادبیات باستان‌شناسی ایران وارد کرد (Young, 1975: 192; 2002: 423). در واقع یانگ به منظور پرهیز از به کار بردن واژه «تاریخی» هخامنشی برای اشاره به یک مقطع زمانی که فقط مفهوم «باستان‌شناختی» داشت از این تعبیر بهره برد و تأکید کرد؛ این تعبیر برخلاف واژه «هخامنشی» که مفهوم فرهنگی و بار تاریخی دارد، فقط مفهومی گاهنگارانه و توصیفی برای بیان یک توالی باستان‌شناختی است (Young, 2002: 423). چندی پس از بررسی یانگ در دره کنگاور و پیشنهاد این تعبیر جدید، «لوئیس لوین» (Levin, 1987)، مفهوم عصر آهن IV را توسعه داد و پیشنهاد کرد این مرحله گاهنگارانه علاوه بر محدوده بررسی یانگ در دره کنگاور، در سایر مناطق غرب ایران نیز استفاده شود.

بعدها مشخص شد، نه تنها یکسان‌انگاری افق‌های سفالی یانگ با تقسیم‌بندی سه‌گانه دایسون نادرست است (Young, 1985: 326, Endnote 1, Levin, 1987: 232-234)؛ بلکه استفاده از واژه «عصرآهن» برای اشاره به تغییرات سفالی ایجادشده در نیمه هزاره دوم پیش از میلاد، و ظهور سفال خاکستری قدیم غرب در شمال غرب ایران هم خالی از اشکال نیست؛ زیرا در این دوره هنوز فناوری آهن رواج نیافته بود و ذوب آهن در این بخش از فلات، پدیده‌ای مربوط به عصرآهن II و بعد از آن است (Pigott, 1977: 227; Danti, 2013). با مشخص شدن این مشکلات فنی، اصطلاح «عصرآهن» در باستان‌شناسی شمال غرب ایران به جای این‌که به تاریخ مطلق یا رواج فلز آهن اشاره داشته باشد، مفهومی فرهنگی به خود گرفت که یک حرکت نظری را حمایت می‌کرد (Danti, 2013: 331).

درنهایت با توجه به مشکلات فنی پیش‌گفته، «مایکل دانتی» (Danti, 2013) به بازنگری واژگان فنی این دوره پرداخت. بر این اساس، او بخش نخست افق سفال خاکستری غربی قدیم/عصرآهن I در حسنلو را «عصر مفرغ میانی III» نامید و به ۱۴۵۰-۱۶۰۰ پ.م.، تاریخ‌گذاری کرد. بخش دوم، «عصر مفرغ جدید» نامیده و به ۱۴۵۰-۱۲۵۰ پ.م.، تاریخ‌گذاری شد و بخش پایانی «عصر آهن I» ایسن یا همان افق سفالی خاکستری قدیم غرب یانگ، «عصر آهن I» نامیده و به ۱۲۵۰-۱۰۵۰ پ.م.، منتسب شد. عصرآهن II به ۱۰۵۰-۸۰۰ و آهن III به ۸۰۰-۵۵۰ پ.م.، تاریخ‌گذاری شد (Danti, 2013).

این بازنگری در گاهنگاری عصرآهن به شمال غرب محدود نشد و پژوهشگران براساس شواهد حاصل از کاوش‌های جدید یا بازنگری مواد کاوش‌های پیشین، گاهنگاری عصرآهن در لرستان (Overlaet, 2013)، سواحل دریای مازندران (وحدتی و پیلر، ۱۳۹۷) و نواحی مرکزی فلات ایران (Mousavi, 2013) را هم تعدیل کردند.

ضرورت و اهداف پژوهش: از آنجا که شناخت ما از مکان‌های استقرارگاهی جلگه مازندران در عصر آهن اندک است، ضرورت انجام این پژوهش احساس می‌شود و به درک ما از توالی فرهنگی منطقه کمک خواهد کرد؛ اهداف عمده این پژوهش عبارتند از: شناخت سنت‌های سفالی و معماری عصر آهن در تپه پری جا.

پرسش و فرضیه پژوهش: پرسش پژوهش بدین شرح است؛ جایگاه و اهمیت تپه پری جا در عصر آهن مازندان چگونه است؟ بررسی مواد فرهنگی مکشوف از تپه پری جا نشان‌دهنده تعاملات فرهنگی این محوطه با سایر مناطق پیرامونی و نیز مناطق شمال شرق و شمال مرکزی ایران است.

روش پژوهش: مقاله پیش‌رو به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی یافته‌های حاصل از کاوش پرداخته است. یافته‌های عصرآهن شامل: سفال‌ها، استخوان‌های حیوانی، اشیاء فلزی، سنگی، استخوانی و بقایای سازه‌های معماری است.

پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناختی در جلگه مرکزی مازندران و تپه پری جا

جلگه مرکزی مازندران از دیدگاه فعالیت‌های میدانی باستان‌شناختی نسبت به شرق و غرب مازندران، منطقه‌ای کم‌شناخته است و پژوهش‌های منسجم و قاعده‌مندی در آن انجام نشده؛ به نحوی که فقط چند بررسی و کاوش باستان‌شناختی در این منطقه انجام شده است. در سال ۱۳۵۶ ه.ش.، «موسی درویش‌روحانی»، شهرستان قائم‌شهر را بررسی نمود که در نتیجه آن تعداد زیادی از محوطه‌های باستانی شناسایی شد (درویش‌روحانی، ۱۳۵۶). از بررسی‌های مستمر باستان‌شناختی در منطقه مازندران می‌توان به بررسی‌های «یزدان نورانی‌کوتنایی» و «محمدجعفر نیک‌خواه» در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ ه.ش. اشاره کرد (نورانی‌کوتنایی و نیکخواه، ۱۳۷۶)؛ هم‌چنین در

سال ۱۳۸۷ ه.ش. آثار و محوطه‌هایی از این منطقه در برنامه تدوین اطلس باستان‌شناسی استان مازندران به سرپرستی «مهدی موسوی کوهپر» معرفی شد (موسوی کوهپر، ۱۳۸۷). طی پژوهش‌های صورت‌گرفته، شواهد و مدارکی از جوامع عصرآهن شناسایی شد. نورانی‌کوتنایی در سال ۱۳۷۶ ه.ش. گورستانی از عصرآهن را در حاشیه رودخانه تیلار گمانه‌زنی کرد. او هم‌چنین در همان سال تعیین عرصه، پیشنهاد حریم و لایه‌نگاری تپه قلعه‌کش (طالقانی) را انجام داد (نورانی، ۱۳۷۶ الف و ب). در سال ۱۳۸۰ ه.ش. «سیدعبدالوهاب موسوی نسب» محوطه درویش موسی در قائم‌شهر را گمانه‌زنی کرد (موسوی نسب، ۱۳۸۰). یک سال بعد، «حسن رضوانی» و «مهدی عابدینی عراقی» تپه طالقانی را کاوش کردند (رضوانی و عابدینی عراقی، ۱۳۸۱) و در سال ۱۳۸۵ ه.ش.، حسن رضوانی بار دیگر در این تپه کاوش نجات‌بخشی انجام داد (رضوانی، ۱۳۸۵). در سال ۱۳۸۷ ه.ش.، مهدی عابدینی عراقی بخشی از ضلع شمالی تپه گردکوه را گمانه‌زنی کرد (عابدینی عراقی، ۱۳۸۷). در سال ۱۳۸۸ ه.ش.، «عبدالمطلب شریفی» با همکاری «سیامک سرلک» و مهدی عابدینی عراقی در تپه گردکوه کاوش کردند که با توجه به یافته‌های باستان‌شناختی، قدیمی‌ترین دوره این تپه به عصرآهن II می‌رسد (شریفی، ۱۳۸۸).

تپه پری‌جا در پاییز سال ۱۳۶۸ ه.ش.، در برنامه بررسی شهرستان‌های ساری، بابل و بابل‌سر به سرپرستی یزدان نورانی‌کوتنایی و «محمدجعفر نیک‌خواه» مورد شناسایی قرار گرفت (نورانی‌کوتنایی و نیک‌خواه، ۱۳۷۶). در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ ه.ش.، دو فصل گمانه‌زنی با هدف تعیین عرصه، پیشنهاد حریم و لایه‌نگاری در تپه پری‌جا انجام شد. بر مبنای کاوش صورت‌گرفته دو مرحله استقرار از عصرآهن و سده‌های نخستین اسلامی در تپه پری‌جا شناسایی شد (رضائی‌نیا، ۱۳۹۲؛ ۱۳۹۳).

بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده، شاید بتوان گفت بیشترین شمار محوطه‌های شناسایی‌شده در مازندران، مکان‌های مربوط به عصرآهن است که تقریباً در سراسر نقاط استان پراکنده‌اند. محوطه‌های عصرآهن مازندران معمولاً با فرهنگ سفال‌های خاکستری و قرمز شناخته می‌شوند. از بارزترین محوطه‌های عصرآهن مازندران که کاوش شده و اطلاعاتی از آن‌ها موجود است، می‌توان به تپه سارو، یاقوت‌تپه و گوهرتپه در بهشهر، تپه زرین‌آباد، تپه قلعه‌پی در ساری، تپه قلعه‌کش (طالقانی)، گردکوه و پری‌جا در قائم‌شهر، لفورک و چاشتخوران در سوادکوه، تپه قلعه‌کش در آمل و تپه‌کلار در کلاردشت شهرستان چالوس اشاره کرد (شریفی و دماوندی، ۱۳۹۸).

از ویژگی‌های شاخص محوطه‌های عصرآهن مازندران می‌توان به کمبود مکان‌های استقرارگاهی با معماری مشخص، فراوانی قبرستان‌ها و شیوه‌های خاص تدفین مردگان اشاره کرد. گورها بیشتر از نوع چاله‌ای، خشت‌چین‌شده و خمره‌ای است. مردگان را اغلب به صورت خمیده یا چمباتمه‌ای و در موارد محدودی به صورت طاق‌باز یا کشیده در گور قرار می‌دادند. گذاشتن هدایا و ظروف سفالی در کنار اجساد، که در عصرمفرغ نیز رواج داشت، در عصرآهن چشمگیرتر می‌شود. در بررسی هدایای موجود در کنار مردگان، فارغ از حضور چشمگیر ظروف سفالی، می‌توان به جنگ‌افزارهایی مانند: شمشیر، خنجر، چاقو، سرپیکان و اشیاء دیگر از جنس مفرغ و گاه آهن و نیز زیورآلاتی هم‌چون: انگشتر، دستبند، گردنبند، پلاک، مهرهایی از جنس مفرغ، نقره، آهن، استخوان، خمیر شیشه، سنگ و به‌ندرت طلا، اشاره کرد.

دستاوردهای حاصل از پژوهش‌های باستان‌شناختی در مکان‌های عصرآهن مازندران نشان می‌دهند، فرهنگ‌های عصرآهن این منطقه از فرهنگ‌های عصرمفرغ محلی تأثیر پذیرفته‌اند و به نظر می‌رسد استقرارهای عصرآهن نسبت به عصرمفرغ کوچک‌تر، ولی شمار آن‌ها بیشتر شده است. این استنباط، با شمار محوطه‌های شناسایی‌شده (۲۵۶ محوطه) از عصرآهن مازندران در قیاس با محوطه‌های دوران پیش‌ازتاریخ (۱۲۳ محوطه) مازندران هم‌خوانی دارد (موسوی کوهپر

و همکاران، ۱۳۹۰: ۶). به نظر می‌رسد افزایش شمار محوطه‌های عصرآهن و کاهش وسعت آن‌ها نسبت به دوره قبل در مازندران، مانند مناطق وسیعی از شمال شرق ایران و آسیای مرکزی، در نتیجه فروپاشی نظام زندگی شهری و تشکیل جوامع متعدد کوچک و پراکنده روستایی است که دلایل مختلفی برای این «بحران شهرنشینی» و تغییر ساختار معیشت و الگوهای استقرار بیان شده است (برای مرور دلایل افول شهرنشینی در شمال شرق ایران ر. ک. به: وحدتی، ۱۳۹۹). فرهنگ عصرآهن مازندران که پس از بحران شهرنشینی ظهور یافت؛ از لحاظ تطبیقی، با فرهنگ‌های هم‌عصر خود در سایر نقاط کرانه‌های جنوبی دریای مازندران (استان‌های گیلان و گلستان)، دامنه‌های جنوبی البرز (استان‌های سمنان، تهران، البرز، قم تا کاشان) و حتی بخش‌هایی از شمال شرق (شمال خراسان) و شمال غرب (آذربایجان) شباهت‌های فراوانی را نشان می‌دهد.

پژوهش‌های مربوط به عصرآهن در جلگه مازندران نسبت به سایر مناطق فلات ایران بسیار ناچیز است؛ چنان‌که پیشتر اشاره شد، شناخت ما از این دوره، محدود به نتایج حاصل از کاوش‌های کوچک مقیاس در چند محوطه است. این کاوش‌ها با وجودی که تصویری کلی از ویژگی‌های عصرآهن در جلگه مازندران ارائه کرده، هنوز جزئیات زیادی از گاهنگاری و توالی فرهنگی در این منطقه، نوع و جهت تعاملات فرهنگی، نوع اقتصاد معیشتی و بهره‌برداری از منابع طبیعی و حدود مرزهای فرهنگی را به دقت مشخص نکرده و باید با انجام برنامه‌های میدانی بیشتر به تدریج زوایای تاریک فرهنگ عصرآهن در کرانه‌های جنوبی دریای مازندران را بازشناسی کرد. کاوش‌های تپه پری‌جا این فرصت را به وجود آورد تا مدارک تازه از عصرآهن را ارائه و گوشه‌های تاریکی از این دوره مهم در تحولات جوامع عصرآهن ایران را روشن کند.

بر پایه کاوش‌های انجام‌شده در تپه پری‌جا، مقاله پیش‌رو تلاش می‌کند چشم‌اندازی از وضعیت استقرار عصرآهن در این تپه ارائه دهد.

تپه پری‌جا

تپه پری‌جا در ناحیه مرکزی جلگه مازندران، در بخش مرکزی شهرستان قائم‌شهر و ۳ کیلومتری شمال غربی شهر قائم‌شهر، در کناره جاده قائم‌شهر به کیاکلا (سیمرغ) و در میان شالیزارهای روستای کلاگر محله واقع شده است (تصویر ۱). ناحیه مرکزی جلگه مازندران، پهناورترین بخش این جلگه و حوضه آبریز رودخانه‌های هراز، بابل، تالار و تجن است. تپه پری‌جا در ارتفاع ۲۰ متر از سطح دریا قرار گرفته است و به خط مسقیم تا کوه‌های جنگلی شیرگاه ۲۰ کیلومتر و تا دریا ۱۵ کیلومتر فاصله دارد. این تپه به شکل بیضی و در راستای شمالی-جنوبی به طول ۵۴ متر و عرض ۳۴ متر است. تپه نسبت به زمین‌های اطرف ۶ متر بلندتر است (تصویر ۲).



تصویر ۱. نمای عمومی تپه پری‌جا (نگارندگان، ۱۳۹۱).

از نظر طبیعی، تپه پری جا بر بستر آبرفتی منطقه جلگه‌ای واقع شده که خاک بسیار حاصل خیزی دارد. قرار گرفتن تپه پری جا در موقعیت مناسب استقرار و بهره‌بردن از قابلیت‌های طبیعی، خاک غنی، نزولات جوی و منابع آبی فروان از عوامل اصلی شکل‌گیری این محوطه بوده است. از جنوب تپه آبراهه‌ای جریان دارد که از غرب و شمال غرب تپه عبور می‌کند و به سمت شمال امتداد می‌یابد. این آبراهه بین ۴ تا ۶ متر عرض و ۲ تا ۳ متر عمق دارد. احتمال می‌رود که آبراهه در گذشته از رود تالار منشعب می‌شده است. در فاصله ۱ کیلومتری جنوب تپه، رودخانه تالار جریان دارد؛ هم‌چنین رودخانه سیاه‌رود در فاصله ۵ کیلومتری شرق تپه جریان دارد. تا شعاع ۱۰ کیلومتری تپه پری جا محوطه‌های زیادی مربوط به عصر آهن پراکنده‌اند و احتمالاً با تپه پری جا تعاملات فرهنگی داشته‌اند.

مواد فرهنگی تپه پری جا

مطالعه ساختار اجتماعی جوامع باستانی بر مبنای آثار مکشوف از محوطه‌های باستانی، از جمله رهیافت‌هایی است که باستان‌شناسان برای درک و بازسازی جوامع گذشته به کار می‌گیرند. مطالعه و تحلیل مواد فرهنگی در تپه پری جا، بر اساس مشخصه‌هایی مانند: سفال، جنگ‌افزار، مهر، معماری و بقایای جانوری انجام شده است. این یافته‌ها از مهم‌ترین مدارک برای درک جامعه عصر آهن در منطقه جلگه مرکزی مازندران است. در ادامه به بررسی این شاخص‌ها پرداخته خواهد شد.

سفال

استقرار اصلی در تپه پری جا مربوط به عصر آهن است. مطالعه سفال‌های تپه پری جا نشان‌دهنده دو مرحله استقرار در تپه پری جا در عصر آهن II و III است. این سفال‌ها قابل مقایسه با سفال‌های محوطه‌های لفور (عابدینی عراقی، ۱۳۸۴)، گردکوه (عابدینی عراقی، ۱۳۸۷)، تپه طالقانی (رضوانی، ۱۳۸۵)، تپه حصار (Roustaei, 2010)، تپه سفالین پیشوا (حصاری، ۱۳۹۶) و زارباغ (Malekzadeh et al, 2014) است. از نظر گونه‌شناسی، یافته‌های سفالی عصر آهن تپه پری جا به ترتیب فراوانی به پنج گونه خاکستری، قرمز، قهوه‌ای، دو رنگ و آشپزخانه‌ای طبقه‌بندی می‌شوند.

سفال خاکستری: این سفال‌ها در طیفی از خاکستری روشن تا تیره قرار می‌گیرند و شامل دو گونه ساده و تزئین شده هستند. سفال‌های تزئین شده با نقش داغدار و نقش‌کنده تزئین شده‌اند. این نقوش از نوع الگوهای هندسی و شامل خطوط متقاطع و موج‌دار است. در برخی نمونه‌ها هر دو روش تزئینی (نقش داغدار و کنده) دیده می‌شود.

سفال قرمز: سطح این سفال‌ها معمولاً ساده و یا داغدار است و پخت کاملی دارند.

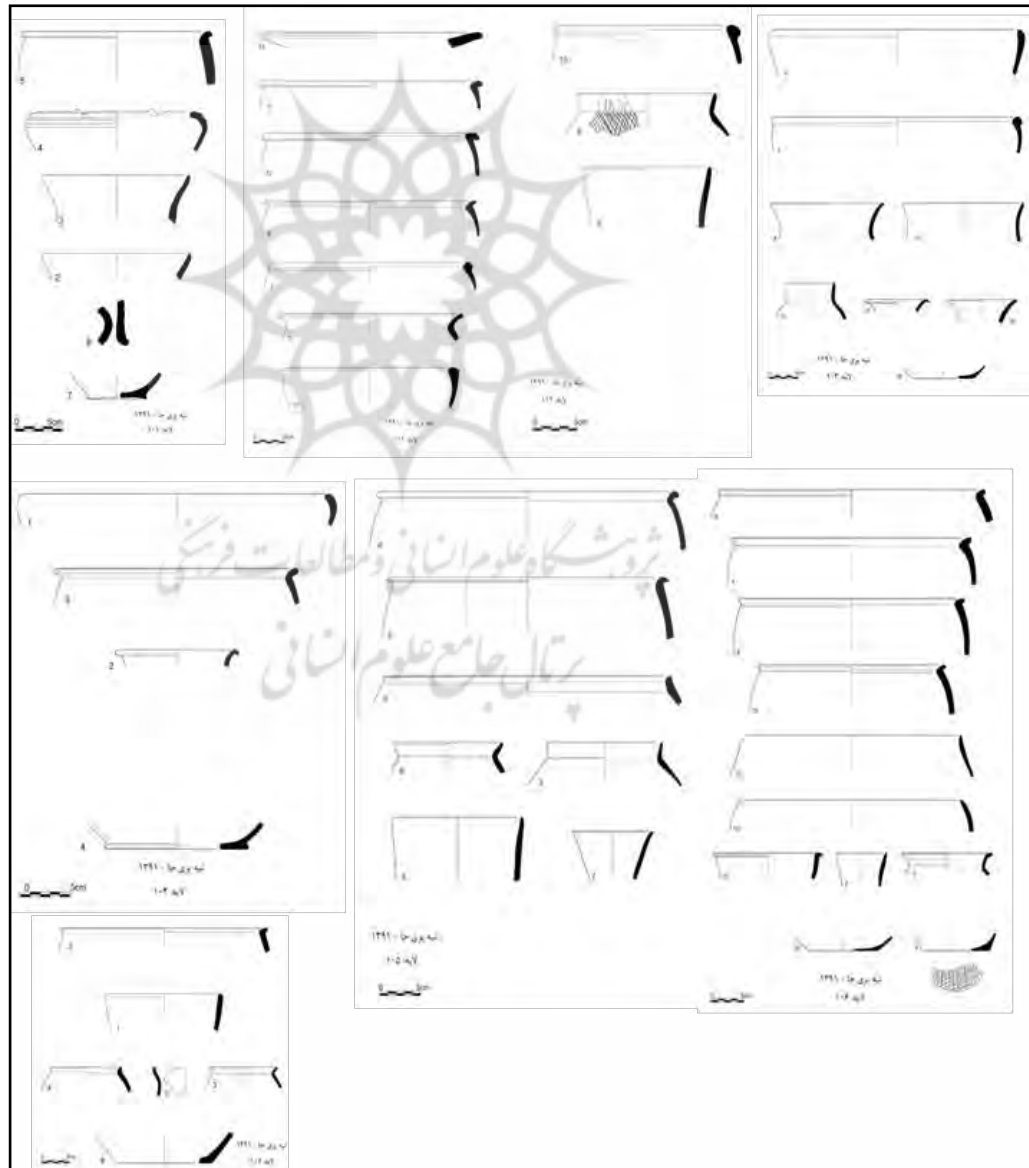
سفال قهوه‌ای: این سفال‌ها به صورت ساده و داغدار با نقش هندسی هستند. سطح این سفال‌ها صیقلی و نقوش آن‌ها شامل خطوط متقاطع و موج است. رنگ غالب آن‌ها قهوه‌ای روشن است و پخت خوبی دارند.

سفال دو رنگ: سطح خارجی این گونه سفال‌ها به رنگ خاکستری یا قرمز و سطح داخلی آن‌ها به رنگ قرمز یا خاکستری است. این پدیده در سفال‌های عصر آهن هوتو دیده شده است؛ به طوری که سطح خارجی سفال قرمز و سطح داخلی آن تیره است (نقشینه و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۰). **سفال پخت و پز (آشپزخانه‌ای):** بر سطح خارجی این سفال‌ها آثار دودزدگی دیده می‌شود و عموماً از نوع سفال‌های قرمز و قهوه‌ای هستند. آمیزه آن‌ها معمولاً شن و ماسه درشت‌تر از سایر گونه‌های سفالی است.

سفال‌های پری جا در کوره‌های باز و بسته پخته شده‌اند. سفال‌های خاکستری و قرمز داغدار

و نیز سفال‌های خاکستری با نقش کنده بیشترین درصد سفال‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. سفال‌ها به شیوه چرخ‌ساز ساخته شده و از نوع ظریف و متوسط با آمیزه ماسه و دارای پخت کافی هستند. سفال‌ها معمولاً بافتی فشرده و متراکم، پوشش گلی غلیظ و سطح صیقلی دارند. میزان حرارت برای پخت سفال‌ها کافی بوده، اما شرایط پخت آن‌ها متفاوت بوده است. به غیر از گونه سفال آشپزخانه‌ای، سایر گونه‌ها تخلخل کمی دارند.

شکل شاخص ظروف شامل: کاسه‌ها، کوزه‌ها، سبوها و بشقاب‌ها است (تصویر ۲). از شکل‌های رایج ظروف، کاسه‌ها هستند که از نظر گونه‌شناسی به سه گروه تقسیم می‌شوند: دسته اول، شامل کاسه با بدنه زاویه‌دار و لبه ساده یا برگشته به داخل (لایه ۱۰۱ طرح ۲ و ۴؛ لایه ۱۰۳ طرح ۴؛ لایه ۱۰۴ طرح ۱). دسته دوم، شامل کاسه با بدنه مدور و لبه کوتاه برگشته به بیرون و یا داخل (لایه ۱۰۱ طرح ۵؛ لایه ۱۰۲ طرح ۱۷، ۱۲، ۹، ۸، ۷؛ لایه ۱۰۳ طرح ۸؛ لایه ۱۰۶ طرح ۱۱ و ۱۹)؛ و دسته سوم، شامل کاسه با دیواره قائم و متمایل به بیرون با لبه ساده و کف تخت است (لایه ۱۰۵ طرح ۵ و ۷؛ لایه ۱۰۷ طرح ۱). فرم دیگر ظروف کوزه‌ها هستند. این ظروف بدنه کروی و گردن کوتاه به حالت



تصویر ۲. شکل شاخص ظروف پیری جا (نگارندگان، ۱۳۹۱).

قائم یا زاویه باز دارند (لایه ۱۰۲ طرح ۱۶؛ لایه ۱۰۴ طرح ۳؛ لایه ۱۰۵ طرح ۴، ۶، ۹؛ لایه ۱۰۶ طرح ۴، ۸، ۹، ۱۳؛ لایه ۱۰۷ طرح ۲، ۳، ۴). فرم سوم ظروف، سبوها هستند. این گروه از ظروف، لبه‌ای رو به بیرون، گردنی نسبتاً بلند و بدنه‌ای کروی دارند (لایه ۱۰۱ طرح ۳؛ لایه ۱۰۲ طرح ۳، ۵، ۶؛ لایه ۱۰۳ طرح ۹، ۱۰، ۱۷؛ لایه ۱۰۴ طرح ۲؛ لایه ۱۰۵ طرح ۳، ۸؛ لایه ۱۰۶ طرح ۵). فرم چهارم، ظروف شامل بشقاب‌ها می‌شود. بشقاب‌ها دارای زاویه باز، لبه ساده و بدون پایه هستند (لایه ۱۰۲ طرح ۱۴). از نظر گونه‌شناسی به نظر می‌رسد بیشتر فرم‌های ظروف سفالی پری‌جا ویژگی‌های عصر آهن II را نشان می‌دهند. فرم سفال‌های شاخص طراحی شده نشان می‌دهند که از سفال خاکستری برای ساخت چهار شکل معرفی شده ظروف و به نسبت کمتری از سفال قرمز و قهوه‌ای برای ساخت ظروف کاسه و کوزه استفاده می‌شد؛ بنابراین فراگیری، رواج و استمرار تولید ظروف خاکستری نسبت به طیف‌های رنگی دیگر در لایه عصر آهن تپه پری‌جا قابل توجه است.

از کاوش تپه پری‌جا قطعات شکسته زیادی از آبریز ناودانی ظروف لوله‌دار به دست آمد. هم‌چنین یک کاسه سفالی آجری‌رنگ با لوله ناودانی و دسته عمودی از گمانه ۳ تعیین حریم تپه پری‌جا به دست آمد (تصویر ۳). این کاسه از لایه آبرفتی به دست آمده و از بافت اصلی خود جدا شده است. بدنه کاسه نیم‌کروی، کف محدب و آبریز نسبتاً بلند و پهن با انتهای گرد شده است. این کاسه دارای پوشش گلی غلیظ و فاقد سطح براق و صیقلی است. کاسه‌های لوله ناودانی در شمال شرق ایران و آسیای مرکزی در اواخر هزاره سوم و اوایل هزاره دوم پیش از میلاد، ظاهر شده و نمونه‌های آن از لایه IIA1 شاه‌تپه (Arne, 1945: 203, fig. 406, Pl. XL, figs, 269, 273)، لایه IIIb1 نرگس‌تپه (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۲۲، تصاویر ۱۲۸-۱۳۳، ۱۴۲، ۲۰۴)، دوره IIIb تپه حصار (Schmidt, 1937, Pl. XXXVIII, H4104)، تپه چلو (Vahdati et al. 2019: 191, 195)، گنور-دپه ترکمنستان (Sarianidi 2007: 67, no. 37)، جارکوتان ازبکستان (Askarov, 1983: 101, Pl. XXIX, nos. 5-7) و استقرارگاه‌های هم‌زمان دیگر مربوط به «تمدن خراسان بزرگ» شناسایی شده است؛ هم‌چنین این‌گونه کاسه‌های لوله‌ناودانی در منطقه مازندران در لایه‌های عصر مفرغ گوهرتپه وجود دارد و با تغییرات گونه‌شناختی اندکی در بافت‌های عصر آهن این استقرارگاه هم تداوم یافته است (Piller & Mahfroofzi, 2009: 183, 185, fig. 8): این‌گونه کاسه‌های لوله‌ناودانی در عصر آهن بسیار رواج یافته و در محوطه‌های عصر آهن فرهنگ دهستان در ترکمنستان، از جمله در: مادائوتپه، عزت‌قلی و بنگوان (Muradova, 1991: 23, 77, figs. 14, 29, 36) و محوطه‌های هم‌دوره در شمال خراسان (Vahdati, 2018: 57, 63, figs. 4, 12) گزارش شده‌اند. کاسه‌های لوله‌ناودانی مشابه نمونه تپه پری‌جا در بسیاری از محوطه‌های عصر آهن در کرانه‌های دریای مازندران، از جمله در: مارلیک (Negahban, 1964, fig. 21; 1996, fig. 28, Pl. 113, no. 607)، تماجان (Samadi, 1969: 97، fig. 48)، کلورز (حاکمی، ۱۳۹۶: ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۱، تصاویر ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۳۵)، جوبین (حاکمی، ۱۳۹۶: ۲۳۹، تصویر ۳۳۳)، گورستان بویه (Jahani, 2011: 44, fig. 22, no. 40)، تول‌گیلان (خلعتبری،



تصویر ۳. ظرف لوله‌دار مکشوف از تپه پری‌جا (نگارندگان، ۱۳۹۱).

۱۳۸۳: ۶۹-۷۱: تصاویر ۳۳-۲۹)، تندوین (اختر، ۱۳۸۵: ۱۳۴، لوح ۵: ۳-۱) و برخی گورستان‌های عصرآهن در دامنه‌های جنوبی البرز، از جمله در: گورستان قیطریه (کامبخش فرد، ۱۳۷۰: ۵۸، ۸۶-۸۵، شماره‌های ۱۷۳۱، ۱۶۹۰، ۱۱۴۶، ۸۸۵، ۸۳۷، ۱۳۸۹: ۹۴-۱۹۰) و خورویین (Vanden Bergh, 1964, Pl. VI, no. 34) هم گزارش شده که اغلب به عصرآهن I تاریخ‌گذاری شده‌اند. با وجود این، کاسه‌های لوله‌ناودانی در عصرآهن II و III هم تداوم یافته و نمونه‌های آن در برخی گورستان‌های عصرآهن II و پس از آن مانند: قلعه‌کوتی ۲ منطقه C (Fukai & Ikeda, 1971, Pl. XXVI, 7) به دست آمده است (برای نمونه‌های عصرآهن II و III ن.ک. به: Haerincq, 1988: 72, fig. 68: 5 (2-3). این نوع کاسه‌ها در بافت‌های آهن I اغلب از جنس سفال خاکستری خوش‌ساخت و براق و در عصرآهن II و III به رنگ‌های روشن و با پرداخت سطحی ضعیف‌تر هستند. به نظر می‌رسد نمونه تپه پری جا نیز به مراحل میانی و پایانی عصرآهن تعلق داشته باشد.

سرنیزه مفرغی

علاوه بر سفال، طیف وسیعی از اشیاء شاخص دیگر هم به گاهنگاری محوطه باستانی کمک می‌کنند. از میان خاک‌های تلنبارشده گمانه لایه‌نگاری فصل اول تپه پری جا یک سرنیزه مفرغی به طول ۵۰ سانتی‌متر (تصویر ۴) به دست آمد. این سرنیزه از نوع زبانه‌دار است و تیغه تقریباً مثلثی‌شکل آن نواری پهن و برجسته در مرکز دارد. در حدفاصل شانه تیغه و زبانه انتهایی، ساقه نسبتاً بلندی با مقطع چهارگوش وجود دارد. تیغه سرنیزه از وسط دولا شده و نیمه بالایی آن موج برداشته است. دولا کردن تیغه‌های خنجر و سرنیزه و بلااستفاده کردن برخی رزم‌افزارها پیش از دفن در کنار اجساد به مثابه مرگ نمادین این ابزار در خاور نزدیک باستان عملی شناخته شده است و نمونه‌های آن از گورستان‌های لرستان (Herzfeld, 1941: 135, fig. 252) در غرب گرفته تا گورستان مارلیک در کرانه‌های دریای مازندران (Negahban, 1962, fig. 19) و در گورهای عصرمفرغ خراسان در شرق (Biscione & Vahdati, 2021: Fig 18 no 25) پیش از این گزارش شده است. با وجود این، مشخص نیست در تپه پری جا این سرنیزه به عمد و در زمان تدفین دولا شده یا در دوره‌های بعد از نهشته شدن و به صورت اتفاقی این عمل انجام گرفته است.

از نظر گونه‌شناسی، این گونه سرنیزه‌ها که به صورت یکپارچه قالب‌ریزی شده، از پایان هزاره سوم پیش از میلاد، ظهور یافته و در هزاره دوم و اول پیش از میلاد تداوم یافته است (Muscarella, 1988: 103). قدیمی‌ترین نمونه‌های شناخته شده از این گونه در شمال شرق ایران و از دوره سوم تپه حصار (Schmidt, 1937, Pl. LI)، مرحله انتقالی شاه‌تپه IIA/IIB (Arne, 1945: 303-305)،



تصویر ۴. سرنیزه مفرغی مکشوف از تپه پری جا (نگارندگان، ۱۳۹۱).

تپه‌بازگیر (عباسی، ۱۳۹۴: ۷۷، شکل ۴۴ و ۴۵) مربوط به عصرمفرغ پایانی گزارش شده است. این گونه سرنیزه‌ها در عصرآهن بیشتر رواج یافت و به‌ویژه از رزم‌افزارهای شاخص عصرآهن I در منطقه شمال ایران محسوب می‌شود (Haerinck, 1988: 68). نمونه‌های فراوانی از این‌گونه سرنیزه‌ها در گورستان‌های عصرآهن کرانه‌های دریای مازندران، از جمله در: مارلیک (Negahban, 1964, figs.)، کورز (۱۳۴۷: ۶، لوح ۳، نمونه دوم از چپ؛ ۱۳۹۶: ۱۶۰، تصویر ۲۷۷)، تماجان (Samadi, 1969: 98, fig. 49)، قیاس‌آباد (Moghadam, 1972: 134, fig. 1)، قلعه‌کوتی دیلمان (Egami et al., 1965: Pl. XXIX: 4, LXIV: 19, LXXIX: 201)، گورستان بویه (Jahani, 2011: 45, fig. 23, no. 50-51) و چند محوطه دیگر شناسایی شده است. این‌گونه سرنیزه‌ها در بافت‌های عصرآهن II و III شناسایی نشده و نمونه پری‌جا مشخصاً در بافت اصلی خود نبوده و ممکن است در دوره باستان به نحوی به دست ساکنان پری‌جا رسیده و بعدها دوباره در بافتی ثانویه در عصرآهن II و III نهشته شده باشد.

مهر

از اشیاء شاخص دیگر می‌توان به یک مهر سنگی به رنگ سیاه (تصویر ۵) اشاره کرد که از تپه پری‌جا به دست آمد. این مهر به صورت مسطح به ابعاد $24 \times 22 \times 19$ میلی‌متر است. دسته مهر نیز ۱۶ میلی‌متر ضخامت و سوراخ افقی آویز آن ۲ میلی‌متر قطر دارد. سطح مهر، دارای نقش هندسی شامل خطوط متقاطع شطرنجی است. ساخت مهر نشان‌دهنده وجود افراد و نهادهایی است که بر کالاها نظارت داشته‌اند. ممهور کردن کالاها با مهر، تملک و سلامت کالا را در مناسبات تجاری تضمین می‌کرد.

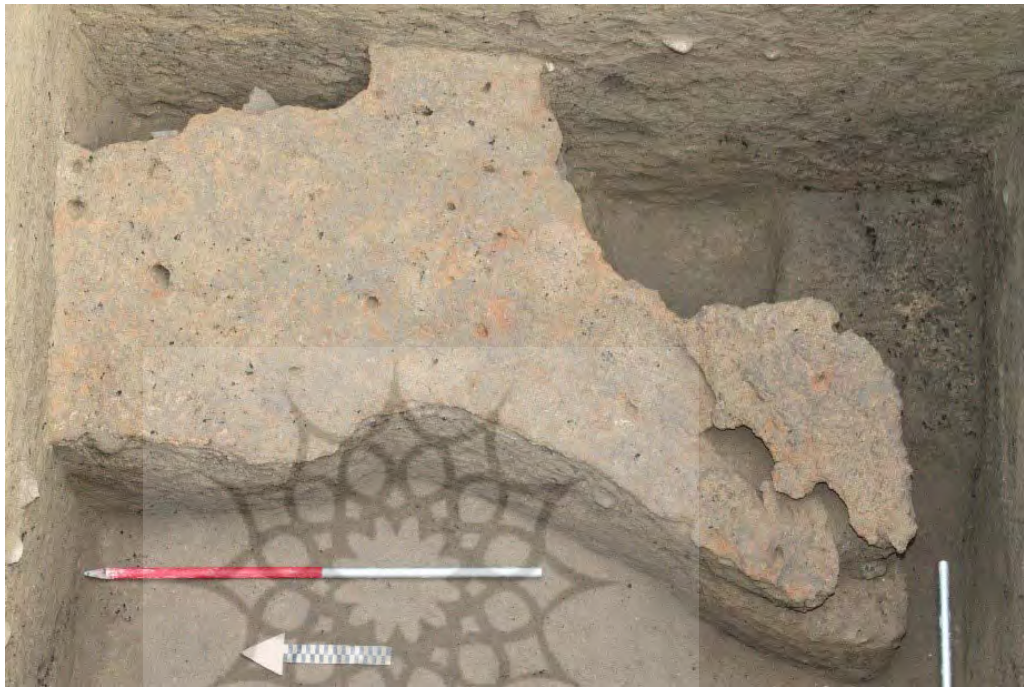


تصویر ۵. مهر سنگی مکشوف از تپه پری‌جا (نگارندگان، ۱۳۹۱).

معماری

بقایایی از یک سازه حرارتی (تصویر ۶) و نیز یک سطح فرش شده با خشت (تصویر ۷) از شواهد مهمی است که با توجه به امکانات، محدود و در حجم کم کاوش‌های انجام‌شده، وضعیت ساختار آن‌ها به خوبی روشن نشد؛ البته بقایای سازه حرارتی در فصل اول کاوش نیز به دست آمد. این یافته‌ها مدارک ارزشمندی برای توجه به معماری عصرآهن در منطقه جلگه مرکزی مازندران است که شواهد آن از یک محوطه استقرار به دست آمده است. گرچه کاربری این سازه‌ها مشخص نیست، اما بقایای به دست آمده احتمالاً حاکی از رشد نهادهای اجتماعی و اقتصادی در بافت جامعه کوچک روستایی در عصرآهن است.

خشت فرش مورد اشاره متشکل از دو خشت سالم و سه پاره خشت در سه ردیف است، اما امتداد یا بقایای بیشتری از آن‌ها به دست نیامد. ابعاد دو خشت سالم $۴۲ \times ۳۲ \times ۱۰$ سانتی‌متر است. فاصله‌ای میان خشت‌های سالم دیده نمی‌شود. دوپاره خشت دیگر به ابعاد $۳۴ \times ۳۲ \times ۱۰$ سانتی‌متر در سمت شرق و به موازات خشت‌های سالم چیده شدند. فاصله بین آن‌ها با ملات گل به عرض ۵ سانتی‌متر پر شده بود. هم‌چنین خشت‌های سالم از سمت غرب به بقایای پاره خشت دیگری محدود شدند



تصویر ۶. سازه حرارت دیده مکشوف از تپه پری جا (نگارندگان، ۱۳۹۱).



تصویر ۷. خشت فرش مکشوف از تپه پری جا (نگارندگان، ۱۳۹۱).

که با خشت‌های سالم ۷ سانتی‌متر اختلاف سطح دارند و ابعاد موجود آن $۱۰ \times ۱۴ \times ۶$ سانتی‌متر است. خشت‌ها بر بستری از خاک همراه با شن و ماسه، زغال و خاکستر قرار دارند. بقایای معماری خشتی از گوه‌تپه و تپه‌کلار کلاردشت (Piller & Mahfrouzi, 2009؛ ماهفروزی، ۱۳۸۶؛ ماهفروزی و کنرادپیلر، ۱۳۹۱؛ موسوی‌کوهپر و همکاران، ۱۳۸۵؛ ۱۳۹۱) و محوطه کلورز رستم‌آباد (خلعتبری، ۱۳۹۲) نیز گزارش شده است.

بقایای جانوری

بررسی بازمانده‌های جانوری تپه پری‌جا اطلاعات جدیدی در مورد اقتصاد معیشتی در قسمت شمالی ایران در عصر آهن ارائه داد. تمام استخوان‌ها مربوط به پستانداران هستند و هیچ‌گونه ماهی، پرنده، چونندگان یا خزندگان شناسایی نشده‌اند. گوسفند، بز و گاو، گونه‌های غالب را تشکیل می‌دهند و گراز در رتبه بعدی قرار دارد. بقایای بسیار نادری از گوزن قرمز نیز دیده شده است (Mashkour et al., In Press)، چنان‌که ملاحظه شد، اقتصاد زیستی ساکنان پری‌جا متنوع و مبتنی بر فعالیت‌های دامداری، کشاورزی و الگوی شکار است.

نتیجه‌گیری

مجموعه یافته‌های حاصل از کاوش تپه پری‌جا معرف سنت‌های فرهنگی عصر آهن است و پیوندهای فرهنگی مشابهی را میان این محوطه با سایر محوطه‌های عصر آهن در منطقه شمال شرق و شمال مرکزی ایران نشان می‌دهد. با وجود این‌که برخی مواد فرهنگی پری‌جا از جمله سرنیزه مفرغی زبانه‌دار و برخی شکل‌های سفالی ریشه در فرهنگ‌های عصر مفرغ پایانی شمال شرق و دشت گرگان دارند، ولی تولید این گونه‌ها در سراسر عصر آهن تداوم یافته و نمونه‌های مشابه آن‌ها در مناطق وسیعی از گیلان و مازندران و دامنه‌های جنوبی البرز گزارش شده است. به نظر می‌رسد حجم اصلی سفال و مواد فرهنگی به دست آمده از پری‌جا که در ادامه ارائه شده است، پیوندهای مشترکی با فرهنگ‌های عصر آهن II و III در شمال و شمال شرق ایران نشان می‌دهد. با نگاهی به نتایج گونه‌شناختی نمونه سفال‌های یافت شده از کاوش‌های محوطه‌های عصر آهن مازندران، درمی‌یابیم در عین شباهت‌های انکارناپذیر سفال‌های عصر آهن با سایر مناطق، تفاوت‌های بسیاری نیز دیده می‌شود که حاکی از تعاملات فرهنگ‌های عصر آهن مازندران با مناطق پیرامون و نیز تکامل درونی فرهنگی است.

تاکنون به ندرت برای سنت‌های سفالی عصر آهن مازندران گاهنگاری منسجم و تاریخ‌گذاری مطلقی ارائه شده که بتوان با تکیه بر آن گاهنگاری قابل قبولی را تدوین کرد. تنها در اواسط قرن بیستم میلادی، کوون در کاوش‌های خود در غار هوتو به یافته‌های عصر آهن برخورد نمود که دارای ۱۲ تاریخ کربن ۱۴ در بازه زمانی ۷۳۵-۱۰۰۰ پ.م. است. با وجود آن‌که لایه‌های عصر آهن غار هوتو، بیشترین تعداد آزمایش کربن ۱۴ را در میان لایه‌های غار هوتو دارند، اما به دلیل آن‌که مورد علاقه «کوون» نبود، متأسفانه هیچ‌گونه مطالعاتی روی سفال‌های عصر آهن آن صورت نگرفته است. مطالعه محوطه‌های عصر آهن مازندران غالباً بر مقایسه با سایر محوطه‌های ایران تکیه داشته و تاکنون ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی محوطه‌های عصر آهن این منطقه به صورت جداگانه مورد بررسی و مطالعه قرار نگرفته است. بیشترین اتکاء باستان‌شناسان در تاریخ‌گذاری محوطه‌های عصر آهن مازندران -مانند بسیاری مناطق دیگر ایران- بر یافته‌های عصر آهن در شمال غرب و غرب ایران، به ویژه لایه‌های عصر آهن در حسنلو و محوطه‌های دیگر در دره سلدوز آذربایجان بوده که چندین دهه پیش توسط کایلریانگ و دایسون مطالعه شده بود. آشکارا، تعمیم نتایج گاهنگاری عصر آهن منطقه آذربایجان به سایر مناطق به ویژه در مورد سواحل

پست دریای مازندران که اقلیم و زیست بوم منحصر به فردی دارد، نتایج مطلوبی به بار نیاورده و باید در این زمینه به توالی‌های محلی توجه بیشتری کرد. مطالعه ترکیبی «ارنی هرینک». برای تعریف توالی منطقه‌ای عصر آهن در منطقه گیلان تاکنون یگانه است و باید براساس کاوش‌های جدید این مطالعات گسترش یابد. با وجود این در حال حاضر برای تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از کاوش‌های تپه پری جا با توجه به محدودیت فضای کاوش و نبود اعتبارات کافی برای مطالعات آزمایشگاهی ناچار به گاهنگاری نسبی بسنده شده و بر مطالعات گونه‌شناسی تمرکز شده است. سنت سفالگری تپه پری جا از نظر نوع و فرم سفال‌ها در موارد بسیار محدودی ادامه سنت سفالگری عصر آهن I و در اکثر موارد تداوم آن‌ها در عصر آهن II و III است. مشابه سفال‌های تپه پری جا در سایر محوطه‌های هم‌زمان در: تپه طالقانی، تپه گردکوه، گوهرتپه، لفورک، قلعه کش و تپه کلار نیز دیده می‌شود (ن.ک. به: فرم مشخصات فنی سفال‌ها)؛ هم‌چنین نمونه‌های مشابه سفال‌های تپه پری جا در محوطه‌های جنوب البرز، مانند: تپه حصار دامغان، محوطه زارباغ قم، محوطه سفالین پیشوای ورامین شناسایی شده است. نتایج مطالعات اولیه در خصوص تپه پری جا، حاکی از آن است این محوطه مانند بسیاری از محوطه‌های هم‌زمان خود در مازندران در نزدیک رودخانه و در بستر هموار و حاصل خیز جلگه‌ای شکل گرفته است و از لحاظ معماری، مشابه سایر محوطه‌های عصر آهن مازندران، دارای معماری چوبی و خشتی است. از این رو پری جا در کنار سایر محوطه‌های عصر آهن مازندران نشان از یک فرهنگ هم‌سان منطقه‌ای دارد که در عین شباهت با فرهنگ‌های عصر آهن دامنه‌های جنوبی البرز، دارای شاخصه‌های فراوان بومی خود است.

پی‌نوشت

۱. نام «تمدن خراسان بزرگ» برای معرفی فرهنگ پیشرفته شهرنشینی عصر مفرغ در مناطق وسیعی از آسیای مرکزی (ترکمنستان، شمال افغانستان، جنوب ازبکستان و تاجیکستان) و خراسان ایران (شمالی، رضوی و جنوبی) به کار رفته که پیش‌تر در ادبیات باستان‌شناسی به نام‌های «مجموعه باستان‌شناسی بلخ و مروی، تمدن جیحون و فرهنگ نمازگا ۶» معرفی شده است (برای بررسی جزئیات این موضوع ن.ک. به: Biscione & Vahdati, 2021).

کتابنامه

- اختر، ساچلی، (۱۳۸۵). «نگرشی بر سفالینه‌های به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی تالش (حوزه کرگانرود)». مجموعه مقالات فرهنگ و تمدن تالش، به کوشش: محمدرضا خلعتبری، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- حاکمی، علی، (۱۳۹۶). کاوش‌های باستان‌شناسی رودبار گیلان (۱۳۴۳ تا ۱۳۴۷). به کوشش: شاهین آریامنش، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- حصاری، مرتضی، (۱۳۹۶). «تدفین عصر آهن در مرکز فلات ایران، مطالعه موردی: محوطه سفالین پیشوا». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۵، دوره هفتم، صص: ۱۱۶-۱۰۱.
- خلعتبری، محمدرضا، (۱۳۹۶). کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش: تول گیلان. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- خلعتبری، محمدرضا، (۱۳۹۲). گیلان در عصر آهن. تهران: نشرگوی.
- درویش‌روحانی، موسی، (۱۳۵۶). «گزارش بررسی شمال ایران». تهران: مرکز اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی (منتشر نشده).
- رضائی نیا، عباس، (۱۳۹۲). «گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم تپه پری جا شهرستان قائم‌شهر (فصل اول)». چکیده مقاله‌های یازدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ص: ۲۲۸.

- رضائی‌نیا، عباس، (۱۳۹۳). «گمانه‌زنی به منظور لایه‌نگاری تپه پری‌جا». چکیده مقاله‌های دوازدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری. صص: ۲۱۰-۲۰۸.
- رضوانی، حسن؛ و عابدینی‌عراقی، مهدی، (۱۳۸۱). «گزارش کاوش تپه طالقانی». ساری: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران (منتشر نشده).
- رضوانی، حسن، (۱۳۸۵). «گزارش کاوش نجات بخشی تپه طالقانی قائم شهر». ساری: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران (منتشر نشده).
- شریفی، عبدالمطلب، (۱۳۸۸). «کاوش باستان‌شناسی تپه گردکوه قائم شهر». ساری: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران (منتشر نشده).
- شریفی، مصطفی؛ و دماوندی، فاطمه، (۱۳۹۸). «باستان‌شناسی پیش از تاریخ مازندران از آغاز دوران نوسنگی تا پایان عصر آهن». دانشنامه تبرستان و مازندران، جلد دوم، به سرپرستی: جهانگیر نصری اشرفی، تهران: نشر نی.
- عابدینی‌عراقی، مهدی، (۱۳۸۴). «گزارش مطالعاتی باستان‌شناختی محوطه سد لفور شهرستان سوادکوه». تهران: مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی کشور (منتشر نشده).
- عابدینی‌عراقی، مهدی، (۱۳۸۷). «گزارش گمانه‌زنی قسمتی از ضلع شمالی محوطه گردکوه قائمشهر». ساری: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران (منتشر نشده).
- عباسی، قربانعلی، (۱۳۹۰). گزارش پایانی کاوش‌های باستان‌شناختی نرگس تپه دشت گرگان. تهران: نقش جهان.
- عباسی، قربانعلی، (۱۳۹۴). دستاوردهای باستان‌شناسی دشت‌گرگان بزرگ (ورکان). تهران: نشر ایران‌نگار.
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله، (۱۳۷۰). تهران سه‌هزار و دو‌یست‌ساله براساس کاوش‌های باستان‌شناسی. تهران: فضا.
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله، (۱۳۸۹). سفال و سفالگری در ایران از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر. تهران: ققنوس.
- ماسکارلا، اسکار وایت، (۱۳۸۳). «شمال غرب ایران در گذر از عصر مفرغ به آهن». ترجمه علی‌اکبر وحدتی، باستان‌پژوهی، شماره ۱۲، صص: ۶۲-۷۴.
- ماهفروزی، علی، (۱۳۸۶). «باستان‌شناسی شرق مازندران با تکیه بر کاوش‌های گوهرتپه». گزارش‌های باستان‌شناسی ۷، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- ماهفروزی، علی؛ و کنارذ پیلر، کریستین، (۱۳۹۱). «گوهرتپه». چکیده مقاله‌های یازدهمین گردهم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۳۸.
- موسوی‌کوهپیر، سیدمهدی، (۱۳۸۷). «گزارش توصیفی بررسی‌های باستان‌شناختی به منظور تهیه نقشه اطلس باستان‌شناسی کشور». تهران: مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- موسوی‌کوهپیر، سیدمهدی؛ و عباس‌نژادسرستی، رحمت، (۱۳۸۵). «گزارش نخستین فصل کاوش باستان‌شناختی تپه‌کلار، کلاردشت». ساری: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران (منتشر نشده).
- موسوی‌کوهپیر، سیدمهدی؛ حیدریان، محمود؛ آقایی‌هیر، محسن؛ وحدتی‌نسب، حامد؛ خطیب‌شهیدی، حمید؛ و نیستانی، جواد، (۱۳۹۰). «نقش عوامل طبیعی در توزیع فضایی محوطه‌های باستانی استان مازندران». پژوهش‌های جغرافیای طبیعی، شماره ۷۵، صص: ۱۹-۱.

- موسوی نسب، سید عبدالوهاب، (۱۳۸۰). «گمانه‌زنی محوطه درویش موسی قائم‌شهر». ساری: کتابخانه اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران (منتشر نشده).
- نقشینه، امیر صادق، (۱۳۸۴). «کاوش‌های غار هوتو و اهمیت یافته‌های سفالی عصر آهن آن». مجله پیام باستان‌شناسی، سال ۲، شماره ۳، بهار و تابستان، صص: ۷۸-۵۹.
- نقشینه، امیرصادق؛ حاتمی، الناز؛ و نیکروان متین، هومن، (۱۳۹۲). «مطالعه پتروگرافی سفال عصر آهن غار هوتو». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. شماره ۵، دوره سوم، صص: ۷۸-۶۳.
- نورانی، یزدان، (۱۳۷۶ الف). «گزارش تکمیلی بررسی و شناسایی آثار موجود در منطقه میانی رودخانه تالار شهرستان قائم‌شهر و رودخانه بابل». ساری: کتابخانه و مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران (منتشر نشده).
- نورانی، یزدان، (۱۳۷۶ ب). «گزارش تکمیلی بررسی و گمانه‌زنی تپه طالقانی قائم‌شهر جهت تعیین عرصه و حریم». ساری: کتابخانه و مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران (منتشر نشده).
- نورانی‌کوتنایی، یزدان؛ و نیکخواه، محمدجعفر، (۱۳۷۶). «گزارش ده فصل بررسی باستان‌شناسی مازندران و گرگان، ۱۳۷۶ - ۱۳۶۷». تهران: مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی کشور (منتشر نشده).
- وحدتی، علی‌اکبر، (۱۳۸۴). «پیدایش عصر آهن و انگاره مهاجرت آریاییان ایرانی زبان». مجموعه مقالات دومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران. به‌کوشش: شهرام زارع، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۱۴۶-۱۲۹.
- وحدتی، علی‌اکبر؛ و پیلر، کریستین کنراد، (۱۳۹۷). مارلیک: شکوه فرهنگ عصر آهن گیلان. (دو زبانه: فارسی و انگلیسی)، تهران: موزه ملی ایران.
- وحدتی، علی‌اکبر، (۱۳۹۹). «عصر آهن در شرق ایران». مجموعه مقالات نخستین همایش دوسالانه بین‌المللی انجمن علمی باستان‌شناسی ایران: برهمکنش‌های فرهنگ، پیوست و گست، تهران: انتشارات آریارمن.

- Arne, T. J., (1945). *Excavations at Shah Tepe, Iran*. Reports from the Scientific Expedition to the North Western Provinces of China 27, Stockholm.
- Askarov, A. & Abdulaev, I., (1983). *Dzarkutan*. Tashkent.
- Biscione, R. & Vahdati, A. A., (2021). "The BMAC presence in Eastern Iran: state of affairs in March 2018. Towards the Greater Khorasan Civilization?". In: B. Lyonnet and N. Dubova (eds), *The World of the Oxus Civilization*, London: Routledge, Pp: 527-550.
- Burney, C. M. & Lang, D. M., (1971). *The Peoples of the Hills*. New York, Praeger.
- Danti, M. D., (2013). "The Late Bronze and Early Iron Age in Northwestern Iran". In: D. T. Potts (ed), *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Oxford, University Press.
- Dyson, R. H. Jr., (1965). "Problems of Protohistoric Iran as Seen from Hasanlu". *Journal of Near Eastern Studies*, No. 24, Pp: 193-217.
- Egami, N.; Fukai, Sh. & Masuda, S., (1965). *The excavations at Ghalekuti and Lasulkan, 1960: Dailaman I, The Tokyo Iraq-Iran Archaeological Expedition*. Report 6, Tokyo: Yamakawa Publishing Co.
- Fukai, Sh. & Ikeda, J., (1971). *Dailaman IV, The Excavations at Ghalekuti II & I, 1964*. The University of Tokyo.

- Ghirshman, R., (1977). *L'Iran et la migration des Indo-Aryens et des Iraniens*. Leiden.
- Haerinck, E., (1988). "The Iron Age in Guilan: proposal for a chronology". In: J. Curtis (ed.), *Bronzeworking Centres of Western Asia c. 1000-539 B.C.* (London 1988). Pp: 63-78.
- Henrickson, R. C., (1991). "Ceramics x. The Iron Age". In: Yarsater (Ed.), *Encyclopedia Iranica*, Vol. V, Fasc. 3, Pp: 300-302.
- Herzfeld, E., (1941). *Iran in the Ancient East*. Oxford, University Press, London.
- Jahani, V., (2011). "Manifestation of the Iron Age I culture in the Polerud Basin: An archaeological investigation of the Qaleh-GardenBouyeh, and Tukamjan cemeteries". *Bulletion of the Okayama Orient Museum*, No. 25, Pp: 31-58.
- Kuz'mina, E. E., (2007). *The Origin of the Indo-Iranians*. Leiden Indo-European Etymological Dictionary Series 3, Leiden: Brill.
- Levine, L. D., (1987). "The Iron Age". In: F. Hole (ed.), *The Archaeology of Western Iran. Settlement and Society from Prehistory to the Islamic Conquest*. Smithsonian Institution, Washington D.C., Pp: 229-250.
- Malekzadeh, M.; Saeedyan, S. & Naseri, R., (2014). "Zar Bolagh A late Iron Age Site in Central Iran". *Iranica Antiqua*, Vol. 49, Pp: 159-191
- Mashkour, M.; Fathi, H. & Rezaeenia, A. A., (In Press). "A glimpse at the faunal remains from the Iron Age settlement of Tepe Parijā, Mazandarān, (Iran)". In: (Eds.) Christine LORRE, Marjan Mashkour, Régis VALLET and Julio BENDEZU-SARMIENTO. *Caspian Sea Shores, Contacts, Spaces and Territories along the Caspian Sea, during the Bronze and Iron Ages*. Archaeopress. Oxford, UK.
- Medvedeskaya, I., (1982). *Iran: Iron Age I*. Oxford (BAR international Series 126).
- Moghadam, M., (1972). "Prospections archéologiques au Deylaman". *Memorial volume of the Vth international congress of Iranian art and archaeology*, Vol. 1, Tehran: Pp: 133-136.
- Mousavi, A., (2013). "The Central Alborz Region in the Iron Age". In: D.T. Potts (ed.), *The Oxford handbook of ancient Iran*, Oxford: Oxford University Press, Pp: 392-406.
- Muradova, E. A., (1991). *Poselenija arkhaiskogo Dakhistana*. Ashkhabad, Ylym.
- Muscarella, O. W., (1994). "North-western Iran: Bronze Age to Iron". In: *Anatolian Iron Ages 3*, ed. by A. Çilingiroğlu and D. H. French, Ankara, Pp: 139-55.
- Negahban, E. O., (1962). "The Wonderful Gold Treasures of Marlik". *Illustrated London News* 240 (6404), Pp: 663-664 and supplement.
- Negahban, E. O., (1964). *A Preliminary Report on Marlik Excavation*. Teheran.
- Negahban, E. O., (1996). *Marlik: The Complete Excavation Report*. 2 Vols, The University Museum, University of Pennsylvania: Philadelphia.

- Olson, K. G., & Christopher, P. T., (2019). "Tureng Tepe, a Bronze Age Centre in Northeastern Iran Revisited". *IRAN*, No. 59, Pp: 1-32.
- Overlaet, B., (2013). "Luriŝtan during the Iron Age". D.T. Potts (ed.), *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Oxford. Pp: 377-391.
- Piller, C. K. & Mahfroofzi, A., (2009). "First Preliminary Report on the joint Iranian-German Excavations at Gohar Tappe, Mazandaran, Iran". *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, No. 41, Pp: 177-209.
- Pigott, V. C., (1977). "The Question of the Presence of Iron in the Iron I Period in Western Iran". In: L. D. Levine & T. C. Young, Jr. (eds.), *Mountains and Lowlands: Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia, Bibliotheca Mesopotamica*, No. 7, Pp: 209-234.
- Rouŝtaei, K., (2010). "Tappéh Hesar: Once Again. Proceedings of the Sixth International Congress on Archaeology of the Ancient Near East". May 5th-8th 2008, Sapienza, Università di Roma, Volume 2, *Excavations, Surveys and Restorations: Reports on Recent Field Archaeology in the Near East*, In: P. Matthiae, F. Pinnock, L. Nigro and N. Marchetti (Eds.), Wiesbaden: Harrasowitz Verlag, Pp: 613-633.
- Samadi, H., (1969). *Les découvertes fortuites et l'état de la civilization chez l'homme pré-médique*. Téhéran.
- Sarianidi, V. I., (2007). *Necropolis of Gonur*. Athens.
- Schmidt, E. F., (1937). *Excavations at Tepe Hissar: Damghan*. The University Museum, Philadelphia.
- Vahdati, A., (2018). "The Early Iron Age in northern Khorāsān". In: J. Lhuillier and N. Boroffka (eds.), *A Millennium of History The Iron Age in southern Central Asia (2nd and 1st Millennia BC)*. Proceedings of the conference held in Berlin (June 23–25, 2014), Dedicated to the memory of Viktor Ivanovich Sarianidi, Dietrich Reimer Verlag, Berlin, Pp: 51-66.
- Vahdati, A.; Biscione, R.; Lafarina, R.; Mashkour, M.; Tengberg, M.; Fathi, H. & Mohaseb, A. F., (2019). "Preliminary report on the first season of excavations at Tepe Chalow New GKC (BMAC) finds in the plain of Jajarm, NE Iran". In: Meyer, I. W., Vila, E., Mashkour, M., Casanova, M., and R. Vallet (eds.): *The Iranian Plateau during the Bronze Age: Development of Urbanization, production, and Trade, Arvheojogie(s) / 1*: Maison de l'Orient et de la Méditerranée, Lyon.
- Vahdati, A. & Biscione, R., (In Print). "The Bronze Age cemetery of Chalow: a brief report on three seasons of excavations". In: E. Luneau, M. Teufer, and N. Boroffka (eds.), *Farmers, Traders and Herders: the Bronze Age in Central Asia and Khorāsān*, Berlin.
- Vanden Berghe, L., (1964). *Le Necropolde e Khurvin*. İstanbul.
- Young, T. C., (1965). "A Comparative Ceramic Chronology for Western Iran (1500-500 b.c)". *IRAN*, No. III, Pp: 53-85.
- Young, T. C., (1967). "The Iranian Migration into the Zagros,". *Iran*, No. 5, Pp: 11-34.

- Young, T. C., (1975). "Kangavar Valley Survey". *IRAN*, No. XIII, Pp: 191-193.
- Young, T. C., (1985). "Early Iron Age Iran Revisited: Preliminary Suggestions for the Re-Analysis of Old Constructs". J.-L. Huot- M. Yon- Y. Calvet (eds.), *De l'Indus aux Balkans: recueil à la mémoire de Jean Deshayes*, Paris, Pp: 361-378.
- Young, T. C., (2002). "The Kangavar Survey: The Iron Age". *Iranica Antiqua*, No. 37, Pp: 419-436.

